

مردم غزه می‌گویند خط قرمزها را فراموش کنید هر آنچه نباید، اتفاق افتاده است

## صدای بلند فروپاشی اقلیمی

۳

روایت «جبرئیل نوکنده» از اقدامات صورت گرفته در موزه ملی ایران در جریان جنگ

## در سنگر ایران باستان چه گذشت؟

۴

چرا تقویت شتاب‌دهنده‌ها و پارک‌های فناوری ضروری است؟

## ناپایداری استارت‌آپ‌ها در ایران

۷

هشدار درباره آینده اقلیم ایران

## بهار از فصل‌ها حذف می‌شود

۵

سخنگوی دولت اعلام کرد

## پیگیر خسارت‌های محیط‌زیستی جنگ هستیم

۵

## زمین پایتخت با بمب نمی‌لرزد

۷

یادداشت |

## ما زنده مانده‌ایم که روایت کنیم



نازنین افتخاری | روزنامه‌نگار

حالا یک هفته از آتش‌بس می‌گذرد و چهار روز است که ما بعد از آن گریه‌های خونین به خانه بازگشتیم. من برای خودم که حالا از ابهام آینده می‌ترسم، یک پروژه تعریف کرده‌ام؛ سه روز است که چندساعتی را صرف جمع‌آوری روایت‌های جنگ و آتش‌بس و تجربه زیسته افراد که در رسانه‌ها و صفحات مجازی‌شان منتشر کرده‌اند. می‌کنم. این پروژه که فعلاً مقصد روشنی ندارد، تنها راه گریز من از رنج روزهایی است که گذرانده و می‌گذرانیم. هنوز عادت چک کردن دیوانه‌وار اخبار از سرم نیفتاده و هر یک‌ساعت همه خبرها را با دقت می‌خوانم؛ میادای چیزی در این خاک از نظرم دور بماند، میادای کنترل بر شرایط بیشتر از کف بود. این خیال که هنوز کنترلی بر آنچه بر ما می‌گذرد، دارم، هرچند واهی، من را آرام می‌کند. برای همین، هر روز روایت‌ها را می‌خوانم و بین خطاهای ترس و اضطراب و تنهایی و وداع و پریشانی گم می‌شوم و دوباره برای اینکه از معادلات جهانمان سر در بیاورم، سعی می‌کنم راوی دیگری را پیدا کنم و به روایت دیگری جنگ بزنم بلکه معنایی از بین قصه‌ها و این خاطرات شوم پیدا کنم. کسی پرسیده بود: «چه کسی خاطراتمان را ثبت می‌کند؟» من تلاش می‌کنم بخش کوچکی از آنها را ثبت کنم بلکه حافظه جمع، روانمان را التیام ببخشد.

چهار سال پیش در واژگونی اتوبوس خبرنگاران، جان عزیز دوستانمان از دست رفت و یادم است که آن روزها تحریریه کوچک ما در پهن و سوگ فرو رفته بود و هر کس گوشه‌ای افتاده بود به مویه کردن. یادم است که یک روز بعد از مشورت با مشاورم تصمیم گرفتم یک گروه حمایتی تشکیل دهم و اعضای این تحریریه کوچک را دور هم بنشانم که از زخم‌مان بگویم، از اینکه آن اتفاق ناگوار چه بلایی بر سر تشکک ما و زندگی‌ها و لحظه‌هایمان آورده است. بعد هر کس از زاییدید خودش باها و بارها، حوادث آن روزها را مرور کرد و آنچه بر سرش رفته بود را بازتعریف کرد. چیزی نگذشت که ما دیگر افراد جدا افتاده و بیچاره‌ای که در تنهایی خودمان عذاب می‌کشیدیم، نبودیم. حالا ما جمعی بودیم که هوای همدیگر را داشتیم، ساعت‌هایی را مشخص کرده بودیم که بعد از کار نوبی بالکن کوچک تحریریه جمع شویم و از زخم‌هایمان بگویم. کم‌کم این همراهی و جمع شدن و این تعریف و بازتعریف و گفتن از زخم‌ها به ما فهماند که ما در آنچه احساس می‌کنیم، تنها نیستیم.

اینها را گفتیم تا شما را هم به روایت کردن دعوت کنم؛ نه لزوماً برای من یا برای انتشار، بلکه برای خودتان، برای دوستانتان، برای جمعی کوچک حمایتی که می‌توانند پناه امنی در میان این بی‌قراری بزرگ باشند. روایت‌کردن، بازگفتن، به اشتراک گذاشتن، می‌تواند زخم‌های این خاک و روانمان را کمی التیام دهد. ما هنوز همدیگر را داریم.

همزمان با فروریختن سقف «بیت‌بنه» به جای روزشمار «محو اسرائیل» به اتباع افغان اعلام کردند

# اخراج!

## هرچه کاشتید، رها کنید و بروید



نامشان «غیرمجاز» است  
روایت‌سازی و انسان‌زدایی  
وقتش نرسیده قلب‌هایمان برای همخانه‌هایمان بلرزد؟

۸ و ۶

خرهان

مدیرکل فرهنگ و ارشاد استان کرمان در بازدید از پروژه «صاروج پارس» مطرح کرد

## آماده مشارکت برای تجهیز سالن پلاتو و سینما «صاروج پارس» هستیم



۳

۳

۳

### طراحی نمای صاروج پارس با الهام از کلوتهای شهدا و کاشی‌کاری‌های مسجد جامع

ضرابی توضیح داد طراحی نمای ساختمان صاروج پارس با الهام از کلوتهای شهدا، کاشی‌کاری‌های مسجد جامع کرمان و با رعایت کامل ضوابط میراث‌فرهنگی انجام شده و ترکیب آن با تکنولوژی‌های نوین موجب شده این مجموعه به یکی از خاص‌ترین پروژه‌های فرهنگی و تجاری کشور تبدیل شود.

او با اشاره به اخذ مجوزهای لازم در سال ۹۶ و آغاز عملیات اجرایی گفت: متأسفانه دخالت برخی مدیران وقت در سازمان میراث‌فرهنگی باعث توقف‌های مکرر پروژه شد. بااین‌حال از سال ۱۴۰۱ فازهای اجرایی با جدیت ادامه یافته‌اند.

ضرابی گفت: این مجموعه علاوه بر هایپرمارکت، شهرداری، فضاهای تجاری و تالارها، یک پردیس سینمایی و سالن تئاتر نیز خواهد داشت که با طراحی حیاط مرکزی روباز و محوریت فرهنگی، پاتوقی فعال در جنوب‌شرق ایران خواهد بود.

او همچنین خبر داد بیش از ۸۰ شرکت ایرانی با این پروژه قرارداد تأمین کالا و خدمات امضا کرده‌اند و ظرفیت اشتغال‌زایی و بازآفرینی شهری آن کم‌نظیر است.

### هدف نهایی این پروژه بازگرداندن امنیت و رونق به بافت تاریخی است

نایب‌رئیس هیئت‌مدیره صاروج پارس افزود: این پروژه با همراهی نهادهای امنیتی و قضایی به دنبال بازگرداندن امنیت، رونق اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی در بافت تاریخی کرمان است. او همچنین تأکید کرد که طراحی پروژه به‌گونه‌ای بوده که به کسب‌وکارهای اطراف لطمه نزند؛ بلکه آن‌ها را تقویت کند.

### «کرمان مال»؛ تولد دوباره یک گودال ۶۰۰ ساله

گودال خشت‌مال‌ها که پیش‌تر محل برداشت خاک برای ساخت مسجد ملک و دیگر بناهای خشتی کرمان بود طی ۶ قرن به یکی از زخم‌های تاریخی شهر تبدیل شده بود. این منطقه اکنون با سرمایه‌گذاری خارجی و طراحی مبتنی بر معماری ایرانی‌اسلامی در قالب «کرمان مال» احیا شده است. «کرمان مال» در زمینی به وسعت ۵ هکتار و در قالب دو زون مجزا طراحی شده است. زون یک: با زیربنای ۱۲۰ هزار مترمربع شامل پارکینگ هوشمند، شهرسازی مسقف، تالار پذیرایی، هایپرمارکت، انترشاپ، کافه و رستوران‌های متنوع، آبنمای موزیکال و فضای نگهداری کودکان است. زون دو: با زیربنای ۸۰ هزار مترمربع شامل هتل چهارستاره پلاس، پردیس سینمایی، سالن‌های ورزشی مجزا و فضاهای تجاری متنوع است. این مجتمع با قرار گرفتن در مجاورت میدان آرگ، بازار کرمان، خیابان امام و خیابان طالقانی، موقعیتی ممتاز و دسترسی سریع از تمامی محوره‌های اصلی شهر دارد و با تلفیق معماری مدرن و سنتی گامی بزرگ در احیای بافت تاریخی کرمان و جذب گردشگران داخلی و خارجی خواهد بود.

هنر و ایجاد بستر مناسب برای مردم از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی پشتیبانی می‌کند. اسحاقی با اشاره به نمونه‌های موفق در زرتند، بم و سایر شهرستان‌ها خواستار ورود شهرداری‌ها به حوزه احداث سالن‌های پلاتو برای اجرای نمایش شد و گفت: ساخت سالن‌هایی با ظرفیت‌های مختلف می‌تواند با کمترین هزینه، بیشترین بازده فرهنگی را برای شهرها داشته باشند.

### تأسیس مؤسسه فرهنگی هنری گامی برای اجرای حرفه‌ای برنامه‌ها

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان همچنین به سرمایه‌گذار پروژه پیشنهاد داد تا با تأسیس یک مؤسسه فرهنگی و هنری اجرای رویدادهایی مثل کنسرت، نمایش، اکران فیلم و حتی برنامه‌های بین‌المللی هنری به‌صورت حرفه‌ای آغاز کند. اسحاقی افزود: با همکاری بخش خصوصی و جامعه فرهنگی و هنری، پروژه صاروج پارس می‌تواند به یکی از قطب‌های مهم فرهنگی کشور تبدیل شود و الگویی موفق برای توسعه پایدار فرهنگی در جنوب شرق ایران باشد.

### پیشنهاد ایجاد «گذر فرهنگی» از ضلع جنوبی پروژه صاروج تا میدان آرگ کرمان

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان از پیشنهاد ایجاد «گذر فرهنگی» در مسیر جنوبی پروژه صاروج پارس تا میدان آرگ کرمان خبر داد و اظهار کرد: در نشست با ضرابی،

عضو هیئت علمی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران:

## زمین پایتخت با بمب نمی‌لرزد



ایپام ما| با اوج‌گیری درگیری‌های نظامی و سایه موشک‌ها بر آسمان تهران، شایعات تازه‌ای درباره احتمال تحریک گسل‌های لرزه در اثر بمباران شکل گرفت. موضوعی که «حبیب رحیمی»، عضو شورای علمی مرکز لرزه‌نگاری کشور، آن را «بی‌پایه و بدون مبنای علمی» خوانده است. در روزهای جنگ ۱۲روزه و حملات رژیم صهیونیستی به خاک ایران، فضای مجازی پر شد از پیام‌هایی که کاربران با اضطراب دست‌به‌دست می‌کردند: «ممکن است بمباران گسل‌های تهران را فعال کند و لرزه‌ای ویرانگر در پایتخت رخ دهد.» اما آیا این هراس، پشتوانه علمی دارد؟



ایاسمن طاهریان | روزنامه‌نگار

دو روز پیش، بیش از ۴۰ نفر در حملات هوایی اسرائیلی در کافه‌ای در غزه کشته شدند. این کافه که در نزدیکی بندری در شهر غزه قرار داشت، پاتوق روزنامه‌نگاران و دانشجویان بود؛ یکی از معدود کافه‌های ساحلی که دسترسی مطمئن به اینترنت را فراهم می‌کرد. شاهدان عینی این جنایت می‌گویند: «خط قرمزها را فراموش کنید. ما از آنها عبور کردیم. هیچ‌چیز برای گفتن باقی نمانده. به هر طرف که نگاه کنید، خون می‌بینید.» ارتش اسرائیل به سنان‌ان می‌گوید روز دوشنبه چندین نفر از عاملان حماس را در شمال نوار غزه مورد هدف قرار داده و اکنون در حال بررسی این حادثه است.

مردم در شرایط غیرانسانی زندگی می‌کنند، هر جا که بتوانند به‌دنبال سرپناه می‌گردندکه شامل ساختمان‌های آسیب‌دیده یا ویران‌شده، چادرهای پرجمعیت آوارگان و فضاهای باز است. از ۱۹ می، پس از گذشت تقریباً ۸۰ روز از محاصره و مناعت ورود کمک‌ها و در کل هرگونه کالایی به نوار غزه، از جمله مواد غذایی، دارو و سوخت، مقامات اسرائیلی فقط به تعداد انگشت‌شماره از نهایه‌های سازمان ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه داده‌اند تا کمک‌های محدودی را وارد این باریکه کنند. مصعب ابو توهه می‌نویسد: «در یازدهم می، من و همسرم «مرام» از خانمان در سراسکویز با خانواده همسرم در بیت لاهیا، شهری در شمال غزه، جایی که هر دو در آن بزرگ شدیم، تماس ویدئویی گرفتیم. وعده غذایی آنها ظرف کوچکی از برنج سفید ساده بود.» پدر مرام که ابو توهه او را «عمو جلیل» صدا می‌کند، به آنها می‌گوید: «هفته‌هاست که غذایمان همین است.» در یک روز معمولی، این میزان برنج برای دو نفر کافی است، اما حالا بیش از ۷۵ روز است که اسرائیل اجازه ورود کامیون‌های حامل مواد غذایی را به غزه نداده است. این وعده غذایی برای سپر کردن پدر و مادر مرام و چهار خواهر و برادر بزرگسالش است. ابو



شرح زندگی پس از ۲۰ ماه جنگ در غزه

# غذای کودکان اینجا آسفالت است

**مردم غزه می‌گویند خط قرمزها را فراموش کنید، هر آنچه نباید، اتفاق افتاده است**

«خانواده‌ام گرسنه‌اند. همسایه‌ها دارند می‌میرند. من باید این بی‌عدالتی‌ها را به اشتراک بگذارم؛ چون آنها باید دست از این کار بردارند.» این نوشته‌ای از «مصعب ابو توهه»، نویسنده و پژوهشگر فلسطینی، در مجله نیویورکر است. او در سراسکویز در ایالت نیویورک آمریکا زندگی می‌کند. از شب نقض آتش‌بس در غزه، بین ۱۷ و ۱۸ مارس ۲۰۲۵، ارتش اسرائیل اقدامات نظامی خود را تشدید کرده که براساس گزارش آنروا، آژانس امدادرسانی و کارپایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک، ده‌ها هزار مورد تلفات، ویرانی زیرساخت‌های غیرنظامی و جاه‌جوی گسترده مشاهده شده است. درحالی‌که یکی از فرستادگان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به واشنگتن رفته تا درباره آتش‌بس احتمالی گفت‌وگو کند، هوایماها و تانک‌های اسرائیلی شمال و جنوب غزه را در هم می‌کوبد.

توهه چند بشقاب و کاسه را روی میز می‌پیند، اما هیچ غذایی داخل آنها نیست. «ما برنج می‌خوریم و داریم تصور می‌کنیم که سالاد و کمی مرغ و خیارشور هم داریم.» به‌گفته ابو توهه، در بیش از ۱۹ ماه گذشته، شرايطی که بندرت می‌توانست بدتر شود، بدتر شده است. او می‌گوید یکی از بستگانش در تماس تلفنی گفته که صدای انفجار در شمال غزه به‌گونه‌ای است که انگار دنیا دارد به پایان می‌رسد. بستگان ابو توهه صدای فریاد و بعدازآن صدای انفجارهای بیشتری را می‌شنوند.

«صابر» دوست ابو توهه است و از اکتبر ۲۰۲۳ به جنوب غزه پناه برده است. او وقتی توانست تلفنی همراهش را به شارژ بزند، با ۱۰ تماس بی‌پاسخ مواجه می‌شود. «وحشت کردم.» ابو توهه هم این احساس را درک می‌کند؛ چون وقتی بستگانش از غزه یا از تماس می‌گیرند، او هم وحشت می‌کند. زمانی که صابر با شماره‌ها تماس می‌گیرد، متوجه می‌شود که حملات هوایی به خانه‌شان منجر به کشته‌شدن برادرزاده چهارساله و خواهرزاده پنج‌ساله‌اش شده است. (سخنگوی ارتش اسرائیل می‌گوید از چه حمله آگاهی ندارد. زمانی که از آنها درباره بمباران خانه همسایه بستگانش سؤال می‌شود، سخنگوی ارتش می‌گوید ارتش حمله‌ای را علیه «زیرساخت‌های تروستی» انجام داده است، اما از بمباران‌های متعاقب آن خبر ندارد.)

در ۱۵ می، آخرین آمار مرگ‌ومیر ۱۴۳ نفر بود که به‌گفته وزارت بهداشت در تعداد کشته‌شدگان از هفتم اکتبر را به بیش از ۵۳ هزار نفر می‌رساند. ابو توهه می‌گوید معمولاً براساس اینکه چند نفر از عزیزانش آسیب دیده‌اند، می‌تواند شدت خشونت را حدس بزند. این‌بار، یکی از همکاران پیشین و پدر یکی از دوستانش در میان کشته‌شدگان بودند. بسیاری از خانواده‌ها از جمله برخی از بستگان ابو توهه مجبور به فرار به‌سمت جنوب غزه شده

گرفتیم، اخبار بدتری شنیدیم. خانواده‌ام با آرد و برنج سفیدی که از آتش‌بس قبلی، در ژانویه ۲۰۲۵، به‌جای مانده است، معاش می‌کنند. گاهی فقط یک وعده غذایی در روز می‌خورند.» «آیه»، خواهر ابو توهه، می‌گوید آردها فاسد شده‌اند و هنگام پخت نان ماسکی به دهانش می‌زند. اما مزه این نان حتی بدتر از بوی آن است.

عبدالله، ۲۴ساله، از بستگان همسر خواهر ابو توهه، از باغچه حیاطشان نعنای کدو می‌چید که یکی از بپهادهای اسرائیلی بمبی را انداخت و او را کشت. مادر مرام که در تماس ویدئویی خسته و لاغر به‌نظر می‌رسد با خواهر و برادرهای مرام در چادری در یکی از خیابان‌های شهر غزه زندگی می‌کند. در تماس ویدئویی با مادر مرام که ابو توهه او را «خاله ایمان» صدايش می‌کند، صدای کندن آسفالت به گوش می‌رسد. «عمو جلیل دارد آسفالت را می‌کند.» او از آسفالت برای پخت غذا استفاده می‌کند: «چوب و کاغذمان تمام شده. آسفالت نفت دارد.» مادر مرام می‌گوید هیچ نوع ماده غذایی به دست‌نشان رسیده؛ حتی از بنیاد بشردوستانه غزه.

خیلی زود فلسطینی‌های نزدیک محل توزیع کمک‌های این بنیاد کشته شدند. در ۲۷ می، هزاران نفر از مردم گرسنه به یکی از این مکان‌ها در رفح، در نزدیکی مرز جنوبی غزه با مصر، یورش بردند که باعث شد امدادگران این بنیاد از آن خارج شوند. سربازان و تانک‌های اسرائیلی که در آن نزدیکی مستقر بودند، به روی مردم آتش گشودند. چند روز بعد در اول ماه ژوئن، «سلیم الغندور»، همسایه ابو توهه می‌گوید نیروهای اسرائیلی را در مکان دیگری در نزدیک گذرگاه نترزیم دیده که به مردم شلیک می‌کنند: «انگار که تمام غزه آنجا جمع شده بودند.» سلیم الغندور می‌گوید: «با گلوله‌باران شدید در اطراف ما و تیراندازی سربازان اسرائیلی مرگ خیلی به ما نزدیک بود.» او می‌گوید، در آن روز هیچ غذایی به دست کسی نرسید.

یکی از دانش‌آموختگان ۲۴ساله در رشته حقوق که خواسته نامش فاش نشود، در شبکه‌های اجتماعی برای ابو توهه می‌نویسد تیراندازی در رفح را از نزدیک دیده است. او بعدها در تماس تلفنی به ابو توهه می‌گوید: «از بیش از یک جهت بود.» او ساعت ۶ صبح به محل توزیع رسیده بود؛ زمانی که بسیار دیر محسوب می‌شود. به‌گفته این فرد، وقتی که تیراندازی آغاز شد، جمعیت آندرز زیاد بود که همه نمی‌توانستند روی زمین بخوابند و خیلی‌ها بالانتهاش‌مورد هدف قرار گرفت. بال‌این‌حال، خیلی‌ها بودند که از سر استیصال، همچنان می‌خواستند به‌سمت محل توزیع کمک‌ها بروند و به‌دنبال غذا بگردند.

### پدر و مادرا

در چهارم ژوئن، شورای امنیت سازمان ملل پیش‌نویس قطعنامه‌ای مبنی‌بر پایان‌دادن به اعمال محدودیت‌ها بر کمک‌ها، آزادی تمام گروه‌گان‌ها و آتش‌بس در غزه را به رأی‌گیری گذاشت. آمریکا آن را وتو کرد، با اینکه بقیه کشورهای عضو، مثل روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا به این قطعنامه رای مثبت دادند. در همان روز ابو توهه با صابر صحبت می‌کند. اولین تماس با صابر بی‌پاسخ می‌ماند؛ چون او در جمعیت به‌دنبال کامیونی حامل آرد در جاده صلاح‌الدین می‌دوید. وقتی بالاخره با ابو توهه تماس می‌گیرد، می‌گوید: «وقتی که رسیدیم، کامیون خالی شده بود.» یک نفر در این ازدحام به زمین می‌افتد و زیر پای جمعیت کشته می‌شود. صابر به ابو توهه می‌گوید: «هر بار این اتفاق می‌افتد.» صابر و همسرش غذا نمی‌خورند تا برای فرزندانشان باقی بگذارند. او به‌جای چادر، به غذا، دارو، پوشاک و لوازم مناسب نیاز دارد. نیازهای او تمام فلسطینیان است؛ صفی برای دریافت تسهات‌های کمکی نباشد، بر سر آرد نچنگند و آن چیزی را بخورند که با دستان خود کاشته‌اند.

هفته آینده در هفتم جولای نتانیاهو به واشنگتن خواهد رفت. به‌گفته یکی از مقامات اسرائیلی در واشنگتن، ترامپ شش‌هفته‌ای در اوایل امسال، مذاکرات درباره تمدید صلح به نبراست رسیده است. منابع آگاه فلسطینی و مصری می‌گویند بیامین بن‌ناتان، نخست‌وزیر اسرائیل، با طرفین این درگیری را افزایش داده‌اند، اما هنوز تاریخ مشخصی برای دور بعدی مذاکرات صلح مشخص نشده است.

آنچه باید حفظ شود، زیست‌بوم است، نه هر فرد یا تیم استارت‌آپی. این زیست‌بوم تنها درصورتی دوام می‌آورد که شتاب‌دهنده‌ها و پارک‌ها از نقش‌های ساختگی فاصله بگیرند و به نهادهایی خودجوش و پاسخگو به بازار و حامی ریسک تبدیل شوند.

شتاب‌دهنده‌ها در اکوسیستم‌های موفق جهانی، نقشی فراتر از صرفاً ارائه فضا و امکانات اولیه دارند. آنها به‌عنوان واسطه‌ای هوشمند میان ایده، تیم، سرمایه و بازار عمل می‌کنند. اما در ایران، بسیاری از شتاب‌دهنده‌ها هنوز از استانداردهای بین‌المللی فاصله دارند. نبود مدل‌های مالی شفاف، محدودیت در جذب منتورها و ضعف در اتصال به بازارهای جهانی، از جمله چالش‌هایی است که شتاب‌دهنده‌های داخلی با آن مواجه‌اند.

«نیما حسینی»، پژوهشگر توسعه فناوری، بر این باورند که «شتاب‌دهنده‌ها باید وارد مرحله حرفه‌ای‌سازی شوند. آنها باید مدل کسب‌وکار مشخص، نظام ارزیابی عملکرد و شبکه ارتباطی مؤثر با دانشگاه‌ها و صنعت داشته‌باشند.» در این میان، پارک‌های علم و فناوری می‌توانند نقشی ساختاری و بلندمدت ایفا کنند. آنها منتها به استانداردها امکان استفاده از زیرساخت‌های فنی و فضای اداری مقرون‌به‌صرفه را می‌دهند، بلکه با حضور دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان و نهادهای سیاستگذار، امکان شکل‌گیری «زیست‌بوم نوآوری منطقه‌ای» را فراهم می‌کنند.

از سوی دیگر، شهیگی‌تاش، معاون وزارت علوم، می‌گوید: «توسعه پارک‌های فناوری باید بر مبنای الگوی

دولتی رشد کرده‌اند. یعنی نه از دل نیاز بازار، بلکه از دل پروژه‌های سفارشی. بودجه‌های دولتی و رقابت‌ناپذیر بودن شکل گرفته‌اند.

با نگاهی به تحلیل متخصصان این حوزه می‌توان چنین برداشت کرد که این وضعیت باعث شده است شتاب‌دهنده‌ها به‌جای آنکه نوآوری‌کنند، به «پذیرش پروژه» مشغول شوند. فضای ریسک‌پذیری در آنها از بین رفته و به‌جای آزمون و خطا، اطمینان از بقا در اولویت آنها قرار گیرد. از سوی دیگر، پارک‌های علم و فناوری نیز در بیشتر موارد به سازمان‌هایی بروکراتیک تبدیل شده‌اند و نه به مراکزی که در نقش واسط فعال بین دانشگاه، صنعت و بازار عمل‌کنند. آنها به‌جای کمک به بازتولید جریان نوآوری، بیشتر درگیر اجاره دادن دفتر، دریافت بودجه یا برگزاری رویدادهای نمایشی‌اند. شاید برپایه تحلیل جمیلی بتوان چنین نتیجه گرفت «جریان طبیعی تولد و مرگ استارت‌آپ‌ها دچار انسداد شده است.» وقتی ریسک‌پذیری وجود ندارد، نوآوری هم پدید نمی‌آید و وقتی سیاستگذار به‌جای پشتیبانی از فرایند، فقط به نتیجه نگاه می‌کند، کل بازی به یک شبیه‌سازی سطحی تبدیل می‌شود.

بنابراین، زمان آن رسیده که نگاه از «طول عمر استارت‌آپ‌ها» به «پویایی جریان نوآوری» تغییر کند.

**چرا تقویت شتاب‌دهنده‌ها و پارک‌های فناوری ضروری است؟**

# ناپایداری استارت‌آپ‌ها در ایران

بلکه به‌مثابه موتور بازتولید مستمر ایده و کسب‌وکار عمل می‌کنند. نقش آنها تسهیلگری در جریان پیوسته نوآوری است؛ یعنی ایده‌ها به‌طور مداوم وارد چرخه می‌شوند، برخی رشد می‌کنند، برخی شکست می‌خورند و برخی دیگر به فروش یا ادغام می‌رسند، اما مهم‌تر از موفقیت یا شکست منفرد استارت‌آپ‌ها، زنده‌بودن این چرخه است. «رضا جمیلی»، فعال رسانه‌ای در اکوسیستم استارت آپ ایران معتقد است؛ شتاب‌دهنده در یک فضای سالم و غیرراتی و غیردولتی نقشش بازتولید جریان ایده-کسب‌وکار در اکوسیستم‌هاست. فارغ از خوب یا بد بودن طول عمر استارت‌آپ‌ها مهم این است که جریان تولد، رشد، پایان (فروش)، ادغام یا حتی شکست (متوقف نشود. متأسفانه شتاب‌دهنده و مفهوم شکست‌خورده پارک‌های فناوری در ایران چنین کارکردی را از دست داده‌اند.

باین‌حال، در چنین فضایی شکست نه یک لکه ننگ که بخشی طبیعی و حتی مفید از فرایند یادگیری و پالایش ایده‌هاست. همان‌گونه‌که در سیلیکون‌ولی و بسیاری از زیست‌بوم‌های موفق دیگر دیده‌ایم، آنچه حیات نوآوری را تدوام می‌بخشد، همین «پویایی بدون قضاوت» در مواجهه با تولد و مرگ کسب‌وکارهاست. اما در ایران، شتاب‌دهنده‌ها عموماً در فضای راتی، شهبدولتی یا

ایپام ما| با گسترش گفتمان نوآوری و کارآفرینی، استارت‌آپ‌ها در ایران به‌عنوان یکی از امیدهای تازه‌نفس اقتصاد دانش‌بنیان مطرح شده‌اند. باین‌حال، واقعیت آماری و تجربی نشان می‌دهد عمر متوسط استارت‌آپ‌های ایرانی پایین‌تر از حد انتظار است و نرخ شکست آنها همچنان بالا باقی مانده است. در چنین شرایطی، نقش شتاب‌دهنده‌ها، مراکز رشد و به‌ویژه پارک‌های علم و فناوری، حیاتی‌تر از همیشه به‌نظر می‌رسد.

«محمدنبی شهیکی‌تاش»، معاون فناوری و نوآوری وزارت علوم، با تأکید بر اهمیت زیرساخت‌های فناورانه و سرمایه انسانی خلاق، مهم‌ترین موانع تدوام و رشد استارت‌آپ‌ها را در چند حوزه کلیدی خلاصه می‌کند: نبود نظام منسجم حمایتی، ضعف سرمایه‌گذاری جسورانه (VC)، کمبود تجربه مدیریتی در تیم‌های استارت‌آپی و نبود پیوستگی میان مراحل ایده‌پردازی، توسعه محصول و ورود به بازار. به‌گفته او، در ایران بسیاری از استارت‌آپ‌ها در مرحله رشد اولیه متوقف می‌شوند؛ چراکه یا به بازار پایدار دست نمی‌یابند یا اکوسیستم حمایتی به‌اندازه‌ای بالغ نیست که بتواند مسیر بلوغ آنها را تسهیل کند. در یک اکوسیستم نوآوری بالغ و سالم، شتاب‌دهنده‌ها نه به‌عنوان بنگاه‌هایی صرفاً برای تبدیل ایده به محصول،

بومی و متناسب با ظرفیتهای منطقه‌ای باشد. ما نیازمند پیوند میان پارک‌ها و نیازهای واقعی صنعت و جامعه هستیم، نه صرفاً رشد کمکی آنها.»

یکی از نقاط ضعف ساختار حمایتی استارت‌آپ‌ها در ایران، نبود سیاست‌های مالیاتی جذاب و تسهیلگر است. در کشورهای پیشرو، معافیت‌های مالیاتی بلندمدت، سستم‌های بیمه‌ای خاص برای استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاران جسور و تسهیل فرآیندهای حقوقی ثبت و مالکیت فکری، به افزایش طول عمر و کیفیت فعالیت استارت‌آپ‌ها کمک شایانی کرده است. با وجود برخی تلاش‌ها مانند «صندوق نوآوری و شکوفایی» یا حمایت‌های پرانگند برخی استان‌ها، هنوز نگاه سیاستگذار ایرانی به استارت‌آپ‌ها بیشتر پروژه‌محور و کوتاهمدت است، تا نظاممند و پایدار.

اگرچه رشد کمی استارت‌آپ‌ها در سال‌های گذشته قابل‌توجه بوده، اما آنچه امروز نیاز حیاتی زیست‌بوم نوآوری کشور است، عبور از مقطعی‌نگری و حرکت به‌سوی «زیست‌بوم‌سازی پایدار» است. این هدف تنها با حرفه‌ای‌سازی شتاب‌دهنده‌ها، بازمهندسی نقش پارک‌های فناوری، تقویت ارتباط دانشگاه و صنعت، و تدوین سیاست‌های تشویقی مؤثر، قابل دستیابی است. کاهش نرخ شکست استارت‌آپ‌ها در گرو تزریق پول با افزایش تعداد مراکز رشد نیست، تنها در گرو شکل‌گیری زیرساخت‌های نرم، نظام‌های حمایتی بلندمدت، و نهادهایی است که بتوانند کارآفرینی را از یک حرکت فردی به یک جریان اجتماعی و اقتصادی مؤثر بدل کنند.







یادداشت

**خانه هایمان در جنگ لرزید و قشش نرسیده قلب هایمان برای همخانه هایمان بلرزد؟**



ایشیما زوروی | فعال مدنی

می گفتند «مشکل ما با غیرقانونی هاست»، اما هزاران مهاجر دارای پاسپورت و ویزا را اخراج و هویتشان را جلوی چشمهایشان پاره می کنند. می گفتند «مهاجران امنیت را به خطر انداخته اند»، اما اسرائیل که به ایران حمله می کند، از دیوار کوتاه مهاجرانی که بخش مهمی از آنها خود قربانی جنگ و تهاجم هستند، متهم می سازند. می گفتند «اینها بنیادگرایان دینی هستند و اینجا امتیاز دارند»، اما زن و کودک و محرم محروم می کنند. می گفتند «مشکل مدارس کشور کودکان افغانستانی اند»، اما نمی گویند حالا که دهها هزار کودک را که همچنان به دنیا آمده اند، از تحصیل محروم کردند، مشکل آموزش حل شد؟! حالا که قوانینی مبهم و سخت و ظالمانه، در کنار هتومین شدن این دیگری سببیزی افسارگریخته در جامعه، صدها هزار آواره جدید ساخته و انسان هایی را که دهها بار آنها کنار هم زندگی کردیم، در سخت ترین شرایطی که در زندگی دیده اند رها کردیم، آیا مسئله ریاضت اقتصادی حل می شود؟! دیگر خیالمان راحت است؟! آسمانان به جای موشک و پدافند، ستاره باران خواهد شد؟!

این روز که هر روزش لرزیدیم و دلمان برای نزدیکانمان تپید، آیا لحظه ای به همخانه های افغانستانی مان فکر کردیم؟ محله های شمال و شرق و غرب و تهران که خالی شده بود، چه کسانی مراقب خانه هایمان بودند و به آنها اعتماد داشتیم؟ آیا آنقدر کور و سنگدل شده ایم که در روزهایی که خیلی از ما مجبور به ترک خانه و محله هایمان شدیم، نماندند؟ افغانستانی های بسیاری نتوانستند به صد دلیل اقتصادی و محدودیت های قانونی اجازه پیدا کنند و به شهرهای دیگر بروند، برایشان منابع جدید هم تراشیدیم؟ که آزار ببینند و تکت بخورند و دستگیر شوند، پس اندازشان ستانده شود و اخراج شوند و حتی حقوق کاری که انجام دادند و پول خانه ای که رهن کردند را دریافت نکنند؟

هر روز و هر ساعت گوشی ام پر می شود از مادرانی که جرئت ندارند از خانه بیرون بیایند، از نمونه های عجیب و غریب اخراج شدن و ضرب و شتم و توهین به دانشجویان افغانستانی، از دخترانی که نگذاشته اند در پارک راه بروند، از مردی که حتی صبح بعد از موشک باران به او نان نرفروختند، از فعالانی که تهدید شدند تا خدمات درمانی به مهاجران ندهند، از مزدکارانی که تهدید شدند نویسنده و حرف نزنند، از فعالانی که حسرت می خوردند چرا وقتی فرصت داشتند بیشتر کار نکردند و افغان سببیزی به اینجا کشیدند، از این پیرش که «مگر ما انسان نیستیم؟» از افغانستانی های عزیز و زیادی که پیام می دهند؛ برای این سرزمین مشترک چه می توانیم بکنیم، به چه کسی می توانیم کمک کنیم، یکی شان می گفت «کاش می توانستیم همدیگر را بفل کنیم و تاپ تاپ قفسه سینمان باهم یکی شود». آنها همیشه کنار ما بودند و نتوانستیم ببینیمشان.

مگر نه اینکه ما هم در شهرهای مختلفی زندگی می کنیم، که متکثریم و باهم فرق داریم، که وقتی جان و زندگی مان مورد تهدید قرار می گیرد، ساکنان را می بینیم و عواطفمان را روی دوشمان می گذاریم و به هر کجا که باشد، می روییم، به هر کسی دل می بینیم و یاری می گیریم؟ هر ساختاری، هر دولتی، هر نهادی و هر دوست و آشنایی؟ ما فعالان مدنی حوزه مهاجرت با فکر کردیم مقالات ساده ای بنویسیم که نشان بدهد مسئله کشور ما در اقتصاد، فرهنگ، سیاست همچون کشوران دیگر، مهاجرانش نیستند. می توان سیاست مهاجرتی شمول گر داشت که کرامت انسانی را پاس بدارد و مشارکت مهاجران را در ساختن کشور تسهیل کند؛ توضیح بدهد اخبار و آمار جعلی چطور در اذهان ما نفوذ می کنند و ترس هایمان را به خشونت و وحشت و آزار دیگران تبدیل می کنند؛ چطور از پرداختن به مسائل واقعی مانند نابرابری، امنیت، آموزش و سلامت... منحرف می شویم؟ اما شاید اشتباه می کردیم. شاید واقعیت مقاله های ما با واقعیت میدان فرق داشت، شاید حالا که زمین واقعا در زیر پایمان می لرزد، یکجا هم که شده قلب هایمان را برای «دیگری» باز کنیم. او را ببینیم و بشنویم و برای هم بایستیم. فکر کنیم شاید امروز ما، علیه موج سهمگین مهاجرتی که از دولت گرفته تا رسانه و کوچک و خیابان دارد تفرق پخش می کند، در اقلیت باشیم، اما اقلیتها می توانند مانند انداختن سنگی روی سطح دریاچه، موج و جریان مخالف ایجاد کنند.



ساختمان شرکت «بیت بنه» پس از حمله اسرائیل

**همزمان با فرو ریختن سقف «بیت بنه» به جای روز شمار «محو اسرائیل» به اتباع افغان اعلام کردند**

# اخراج! هرچه کاشتید رها کنید و بروید

**بیت بنه در حال همکاری با کشاورزان ماهری است که اکثر آنها اتباع افغان هستند اما با دستور خروج از کشور مواجه اند**



مهتاب جودکی | روزنامه نگار

یک روز پیش از آتش بس (دوم تیر)، وزیر دفاع اسرائیل رسماً اعلام کرد در حملاتی گسترده به تهران، اهداف نمادینی را هدف قرار داده است؛ از جمله تابلوی شمارش معکوس «محو اسرائیل» در میدان فلسطین. اما شلیک آنها به هدف نخورد و رسانه های داخلی نوشتند، شمارشگر هنوز کار می کند. آنچه اتفاق افتاد، آسیب به ساختمان شهپاز بود؛ بنایی بازمانده از دهه ۴۰ در ضلع جنوب شرقی میدان، طبقه سومش دفتر «بیت بنه»، یکی از پلتفرم های کشاورزی بود که اکنون دیگر امن نیست. آنها با مشکل بزرگ دیگری هم مواجه شده اند: شماری از کشاورزان همکار این پلتفرم که اغلب از مهاجران افغان هستند، فقط پنج روز مهلت دارند تا ایران را ترک کنند.

ساختمان شهپاز پیش از انقلاب «خانه مد منصور» بود، یکی از قدیمی ترین خانه های مد در تهران که نامش را از «منصور شهپاز» می گرفت؛ ساختمانی با ۷۴۰ متر زیر بنا که «امیر بازاری ناچی» معمارش بود. طبقه اول، رستوران پسر شهپاز بود، رستوران «ضامن» از سال ۸۵ جای خانه مد منصور را گرفت، اما اکنون تعطیل است، طبقه دوم عینک فروشی و مطب است و طبقه آخر شرکت «بیت بنه» بود. که پلتفرم پیش فروش آنلاین محصولات کشاورزی است. بعد از حمله روز دوم تیر، دفتر این پلتفرم آسیب دیده؛ همه شیشه ها شکسته و بخشی از سقف ریخته است. بیت بنه ای ها اکنون تجهیزاتشان را از طبقه سوم جمع کرده اند و دنبال جایی جدید می گردند.

«این یکی از ساختمان های زیبای تهران است. بازسازی اش هم هزینه بر است و هم کار هر کسی نیست، البته صاحبخانه هم فعلاً قصد بازسازی ندارد. منتظر است جو کمی آرام تر شود.» با آغاز جنگ اعضای بیت بنه دورکار شدند، اما با تخریب جدی دفتر، بعد از آتش بس هم دورکاری آنها به اجبار ادامه یافته است. در سایت بیت بنه، این پلتفرم این طور معرفی شده است: پلتفرمی برای پیش فروش آنلاین محصولات دنیای کشاورزی به نفع مردم، کشاورزها و محیط زیست ایران. کشاورزان بخش مهم کار هستند، اما ملک محمدی خبر مهمی می دهد: «همکاران ما در دشت قزوین به صورت جدی در حال کار هستند، اما چیزی که بشدت روی آنها تأثیر می گذارد، موضوع کارگران ماهر کشاورزی است که اغلب از مهاجران و اتباع افغان هستند. خیلی از آنها معجز دارند. تعدادشان زیاد است. خیلی سال است که آنجا هستند، اما با دستور ناگهانی، زندگی شان به مشکل خورده است. به علاوه، با رفتن آنها، دیگر کارگر ماهر کشاورزی به سختی پیدا می شود.»

**بسم الله، ظاهر، جمال و دیگران**

بسیاری از کارگران مهاجر ترسیده اند، حتی آنها که پاسپورت دارند. «خیلی از آنها که برگه سرشماری شان به صورت دوره ای تمدید می شد و همراه خانواده شان بودند، دیگر نمی توانست بمانند.» مثل «بسم الله»، کشاورز افغان که پنج فرزند دارد؛ آرش ۱۶ ساله، مصطفی ۹ ساله، فاطمه هفت ساله، مرتضی ۶ ساله و محمد پنج ساله. او از ۱۲ سال پیش در بوین زهرا کشاورزی می کند و آنقدر با زندگی در روستای «کلده» خوش گرفته که لجه قزوینی دارد. بسم الله، همسر، مادر پیر و پنج فرزندش باید تا ۱۵ تیر بروند. «دوازده سیزده سال می شود که روی زمین در بیان زحمت می کشم. من قانونی هستم، اما فشار آورده اند که باید اینجا را ترک کنید.» او از دو سال پیش با بیت بنه کار می کند. «حالا در زمینمان خرزبه کاشته ایم، اما ما را نمی گذارند. مانده ایم چه کنیم. با خرزبه ها چه کنیم که خرجشان کردیم؟ هر کاری می کنیم، می گویند باید بروید. خدا شاهد است که محصولات کشاورزی روی دستم مانده و نمی دانم چه کار کنم. همه سرمایه ام از دست می رود. با دست خالی چطور به هرات برگردم؟» او هر سال زمین کشاورزی را اجاره می کرد و خرج کشت و کار و هر ماه حقوق ۲۵ میلیون تومانی شش کارگرش را می داد.

«سرشماری ما مال استان البرز بود. وقتی برای گرفتن برگه سرشماری به دفتر وکالت رفتم، همه مدارک ما را گرفتند و پس ندادند. کارت های هوشمند پسرانم و برگه اقامت من را گرفتند و یک برگه دستم دادند که رویش نوشته بود تا ۱۵ تیر باید اینجا را تخلیه کنیم و برویم. آخر ما چه خاکی به سر کنیم؟ حداقل دو ماه مهلت می دادند که محصولات را جمع کنیم، پول مردم را بدهم، پول کارگر را بدهم و بعد بروم.» بسم الله درمانده و تالان است. «به خدا به هر دری زدیم نشد. خدایا ما چه کنیم؟ نمی دانیم. کاش حداقل وقت دهند که این گوجه ها و خرزبه ها را جمع کنیم. آقا جان! اگر این طور بشود، ما خودمان را تسلیم می کنیم به شما. فقط می گوئیم هر کاری می خواهید، بکنید، اما اجازه بدهید این خرچی که روی زمینمان کردیم، جبران شود. اگر بروم، این زمین چه می شود؟ خرزبه است، گیاه است، یک روز آب ندی، همه اش خشک می شود. خشک می شود می رود پی کارش. دیگر چیزی نمی ماند. خانم شما می توانید به ما کمک کنید؟ یک نامهای بدهند که فقط دو ماه مانعیم تا اوضاع زمین درست شود.» مدام تکرار می کند که «همه چیز از دست رفت.» بچه های بسم الله هنوز مدرسه می رفتند که نامه خروج را به خانواده دادند. «هرچه فریاد کردیم، هیچ کس به دادمان نرسید.» او می گوید کارگران زیادی را مثل خودش می شناسد. «۵-۶ نفرند. آنها هم مثل من. کارت هایشان را گرفته اند. خیلی هایشان قانونی هستند. بالاخره همه شان در این ده سال کارت سرشماری گرفته اند. سال به سال رفته اند خودشان را معرفی کرده اند.» پدر «جمال» در ولسوالی (شهرستان) شیرزاد در ننگرهار، کشاورزی دارد. جمال از سال ۸۷ که به ایران آمد، شغل پدری را ادامه داد، هم در سبزواری و هم در قزوین. «ما

داخل بیابان ایم و از جنگ خیروان نشد. صبح تا شب کار می کنیم و شب خسته می خوابیم. بوین زهرا کشاورزی زیاد دارد، بیشتر کارگزارانش هم اهل افغانستان اند.» او گذرنامه دارد و نامه خروج نگرفته است. «به کارگران دیگری که گذرنامه ندارند، اعلام شده است که بروند. گذرنامه من هم تا ۲۴ تیر وقت دارد. نمی دانم تا آن وقت دوباره تمدیدش می کنند یا نه.»

«ظاهر» هم کارگر روزمزد کشاورزی است که پنج سال پیش به خاطر دختر بیمارش به ایران آمد و ماندگار شد. «خیلی وقت است اینجا کشاورزی می کنم. البته زمین مال خودم نبود، کارگری می کردم. ۲۰ روز یکجا، یک ماه یکجا. در هرات هم کارمان کشاورزی بود. آمدم قزوین چون کار بود.» او ۲۴ ساله است و دو فرزند دارد، یکی شان «مروه» است، هشت ساله. «دخترم CP (فلج مغزی) دارد. تشنج می کند. راه رفتن نمی تواند. دنبال کارهای او بودیم که راهمان به اینجا رسید.» وقتی مروه به دنیا آمد، افغانستان بودند. «روزی تشنج کرد. بردیمش شفاخانه. دکتر گفت در افغانستان تلاوی (درمان) نمی شود. باید ببرید یک کشور دیگر، پاکستان یا ایران. ما هم آمدم اینجا.» دوستان ایرانی برای درمان مروه، دست ظاهر را گرفتند. «گاهی روزی ۸۰۰ تومان می توانم درآمد داشته باشم که آن هم خیلی اش هزینه درمان دخترم می شود. خیلی وقتها هم کم می آید. بهم کمک می کنند. دخترم خدا را شکر الان بهتر است. یک متخصصی است در چهارراه طالقانی کرج، پیش او می بردم. اینجا درمانش بهتر پیش می رفت. داروهایش پیدا می شد. البته همین جا هم درمان بسیار بلند (پرهزینه) است. در ملارد زندگی می کردیم و برای کار می رفتم بوین زهرا. در یک روستا می رفتم آنجا یک ماه، یک ماه و نیم می ماندم و برمی گشتم که به خانواده رسیدگی کنم.» بالاخره ۲۰ روز پیش برگه خروج او و خانواده اش صادر شد. ظاهر می گوید چاره ای نیست، دوباره برمی گردد هرات. «من که برای درمان دخترم آمدم، نه چیز دیگر. حالا نمی دانم آنجا چه می شود. درمانش هم آنجا بعید می دانم ادامه پیدا کند. دخترم این مدت مدرسه هم ثبت نام نشد؛ چون ما مدرک نداشتیم. کارت اقامت ندارم. هیچ چیز ندارم. چاره ای نیست می روم. مهم فقط درمان دخترم بود.» «نی» هم کشاورز دیگری است که از ۱۳۸۵ تا امروز در بوین زهرا کشاورزی می کند. او ساکن کرج است. در هرات گندم و جو می کاشت و اینجا محصولات جایزینی با آبیاری قطره ای. به او هم برگه خروج داده اند.

**ما کارمان حفاظت از آب و خاک ایران است**

عباس ملک محمدی نگران کشاورزان است. «در بخش مرکزی ایران، بخش اصلی کشاورزی را کشاورزان و کارگران افغان می گردانند. خیلی شان پاسپورت دارند و خیلی هایشان زمین اجاره می کنند. رفته رفته با تبعات رفتن آنها مواجه خواهیم شد.» بعد از تخریب دفتر بیت بنه، آنها تصمیم گرفتند کار را در خانه اعضای شرکت ادامه بدهند، اما سرشمار کشاورزان معلوم نامعلوم است. «نمی توانیم سریع جایی را اجاره کنیم؛ هنوز صاحبخانه پول پیش را پس نداده و قیمت ها الان بالاتر است. جلسه ای مشورتی با حضور همه بچه ها گذاشتیم و قرار شد فعلاً به صورت دوره ای در خانه های بچه های شرکت کار کنیم. از آن طرف داریم تلاش می کنیم در یکی از پارک های علم و فناوری کار کنیم؛ ببینیم جای ما که ما می دهیم یا نه. خیلی سخت است، مخصوصاً برای ما که شرکتی نوپا هستیم.» بیت بنه هنوز به درآمدزایی نرسیده بود. تازه اول تیر قرار بود پلتفرم آنها لانچ شود، اما «همه چیز عوض شد.» با این همه تصمیم گرفتند به کارشان ادامه دهند. «هر جور شده، می خواهیم ادامه دهیم. یکی از اهداف اصلی ما حفاظت از آب و خاک ایران به کمک مردم است. فکر می کنم در این شرایط رسالت ما بیشتر شده است و باید روی این هدف بیشتر تأکید کنیم و مردم را تشویق کنیم به اینکه برای حفظ آب و خاک، روی کشاورزی پایدار سرمایه گذاری کنند. بچه ها هم همین نظر را داشتند که باید قوی تر از قبل کار کنیم. به خصوص در این اوضاع جنگی که همه دیدند چطور ناگهان قیمت مواد غذایی گران شد. گرانی اصلاً از سمت کشاورز نبود بلکه واسطه ها بودند که سبب گرانی شدند.»



## آگهی مناقصه عمومی

سازمان هماری شهرداری های استان تهران

**سازمان هماری شهرداری های استان تهران در نظر دارد اجرای پروژه های ذیل را از طریق مناقصه عمومی به شرکت های واجد شرایط واگذار نماید. لذا بدینوسیله از کلیه شرکت های یاد شده دعوت بعمل می آید جهت شرکت در مناقصه و خرید اسناد مربوطه حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ چاپ آگهی به شرح ذیل اقدام نمایند:**

**دریافت و تحویل مناقصه از روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۱**

**از ساعت ۶:۰۰ صبح به سایت سازمان هماری شهرداری های استان تهران به نشانی <http://hamyari-thir.ir> مراجعه نمایند و تحویل پاکت شرکت در مناقصه روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۳ از ساعت ۶:۰۰ تا پایان وقت اداری به واحد امور قراردادهای سازمان هماری**

**زمان و محل بازگشایی پاکت روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۳**

سالن اجتماعات سازمان هماری تهران.

**جهت دریافت اسناد مناقصه به سایت سازمان هماری شهرداری های استان تهران به نشانی <http://hamyari-thir.ir> مراجعه نمایند.**

**جهت تحویل اسناد مناقصه به آدرس تهران- خیابان ستارخان- خیابان پاتریس لومومبا- خیابان ملکوتی شرقی- پلاک ۴- سازمان هماری شهرداری های استان تهران- طبقه همکف- واحد امور قراردادهای این سازمان مراجعه نمایند.**

ردیف	موضوع قرارداد	محل اجرا	مبلغ برآورد اولیه/سقف اعتبار (ریال)	مدت اجرا و تحویل	سپرده شرکت در مناقصه (ریال)
۱	بهبودی و لکه گیری معابر روستای پرندک منتهی به الارد	فرمانداری رباط کریم	۱۳۸,۴۹۲,۳۸۸,۱۰۱	۶ماه	۶,۹۷۴,۶۱۹,۹۰۵

**شرایط شرکت در مناقصه:**

- حضور نماینده شرکت همراه با مهر شرکت و واریز مبلغ خرید اسناد مناقصه به شماره حساب ۳۵۱۰۳۵۹۶۵۱۰۳۰۰۰۰ به نام سازمان هماری شهرداری های استان تهران
- سپرده شرکت در مناقصه بصورت نقد یا ضمانتنامه بانکی معتبر در وجه سازمان هماری شهرداری های استان تهران
- حسن انجام تعهدات ۵ درصد مبلغ می باشد.
- پیمانکار میبایست واجد شرایط مندرج در اسناد شرایط عمومی و خصوصی باشد.

**بهبودی است شرکت در مناقصه مورد اشاره و ارائه پیشنهاد قیمت به منزله قبول شرایط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و سازمان هماری شهرداری های استان تهران در ردی یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.**

- مزینه درج آگهی برعهده برنده مناقصه می باشد.
- اعتبار پروژه از سوی شهرداری های مربوطه تأمین می شود.
- سایر اطلاعات لازم در اسناد مناقصه موجود می باشد.
- جهت کسب اطلاعات بیشتر با واحد امور قراردادهای سازمان هماری شهرداری های استان تهران به شماره تماس **۶۶۵۷۲۲۳۳** تماس حاصل فرمایید.

امور قراردادهای - (سازمان هماری شهرداری های استان تهران)



## فراخوان مناقصه عمومی

وزارت راه و حمل و نقل

بخش کل راه و شهرسازی و شهرسازی استان البرز

**یک مرحله ای با ارزیابی کیفی**

**اداره کل راه و شهرسازی استان البرز در نظر دارد مناقصه ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. لذا با توجه به اینکه کلیه مراحل برگزاری مناقصه اعم از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس [www.setadiran.ir](http://www.setadiran.ir) صورت خواهد پذیرفت، لازم است کلیه مناقصه گران واجد صلاحیت در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی اعضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار مناقصه در سامانه تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ می باشد.**

ردیف	شرح پروژه	شماره فراخوان	مبلغ برآورد (هزار)	رتبه مورد نیاز
۱	افزایش طبقات ساختمان دیوان محاسبات استان البرز	۲۰۰۰۰۳۵۰۹۰۰۰۰۱۴	۲۵۰۰۰۸۲۱۸۴۵۷	رتبه ۵ و بالاتر انبیه و تاسیسات و تجهیزات
۲	احداث مرکز جامع بزرگترین فردیس	۲۰۰۰۰۳۵۰۹۰۰۰۰۱۵	۱۵۸۷۳۳۳۷۴۱۴	رتبه ۵ و بالاتر انبیه

**مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت:** از ساعت ۰۹:۰۰ صبح روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ لغایت ساعت ۱۳:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

**مهلت زمانی ارائه پیشنهاد قیمت:** تا ساعت ۱۳:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

**زمان بازگشایی پاکت های ارزیابی کیفی:** ساعت ۰۸:۰۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

**اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت (الف):**

**آدرس:** کرج-جای شهر (گوهردشت)- بلوار جمهوری اسلامی (رزستازین)- خ سوم غربی- اداره کل راه و شهرسازی استان البرز- کد پستی: ۳۱۴۸۷۱۵۶۳۴ تلفن: ۰۲۶-۳۵۸۳۰۰۰۰

**تاریخ انتشار نوبت اول:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ - **تاریخ انتشار نوبت دوم:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

اداره کل راه و شهرسازی استان البرز



